

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه

حسین حیدری*، محدثه قاسم‌پور**

چکیده: خویشاپیوندی یا ازدواج با محارم، ترجمه مصطلح واژه پهلوی خودوده (xwēdōdah) است؛ موضوعی که اغلب آن را به ایرانیان باستان منسوب می‌دارند. اما این موضوع هرگز خاص ایرانیان نبوده است و نمونه‌هایی از آن را در فرهنگ‌های دیگر نیز می‌توان یافت. این مقاله پس از بیان نمونه‌هایی از فرهنگ‌های دیگر و ایرانیان باستان، به شاهنامه و نمونه‌های موجود در آن می‌پردازد. در این نامه کهن در مقام بازگویی داستان‌های ایرانیان باستان، ازدواج با محارم طرح می‌گردد و در توجیه آن دو نظر بیان شده است: که نخستین از آن دقیقی زرتشتی است که این ازدواج‌ها را بر اساس متون مزدایی توجیه کرده و آیین عجم می‌خواند و دیگری از آن فردوسی است که از آن با عنوان «دین پهلوی» یا روشی شاهانه نام برده است. این جستار این دو نظریه را گزارش و تحلیل می‌کند.

کلید واژگان: ازدواج با محارم، ایران باستان، خودوده، دین پهلوی، شاهنامه.

مقدمه

برخی خویشاپیوندی را به تمامی ایرانیان و برخی آن را به گروه خاصی از ایرانیان منسوب دانسته‌اند. این جستار به این موضوع می‌پردازد که آیا این آیین تنها خاص ایرانیان بوده یا در فرهنگ‌های دیگر نیز می‌توان از آن سراغ گرفت و دیگر این که شاهنامه به‌عنوان نامه باستان ایرانیان این موضوع را چگونه بیان کرده و نگاهش به آن چگونه است؟ آیا ازدواج با محارم در شاهنامه با متون مزدایی هم‌نوازی دارد یا خیر؟ از طرفی آیا آن را خاص گروهی ویژه می‌داند و یا چنان‌که در متون پهلوی آمده آن را به همه مزداپرستان تعمیم داده است.

پیشینه خویشایبوندی در میان دیگر اقوام

با نگاهی به فرهنگ‌های گوناگون در می‌یابیم که ازدواج با محارم در میان برخی از اقوام سابقه دارد. این امر در جوامع منزوی که ساختاری چون ساختار جوامع اولیه دارند، گزارش شده است [(ریورز) ۴۹، ص ۴۲۶-۴۲۵]. این گونه ازدواج در مصر باستان نیز وجود داشت. برای نمونه در اواخر سلسله سوم مصر، شاه سنفر (Seneferu) با دختر بزرگش ازدواج کرد. رسم ازدواج با خواهران تنی یا ناتنی نیز در میان فراعنه وجود داشت. نمونه‌هایی از ازدواج عمو و برادرزاده نیز وجود دارد و در دوره حاکمیت رومیان ازدواج با خواهر تنی یا ناتنی در میان خانواده‌های کشاورز مصری انجام شده است [(گریفیث) ۴۲، ص ۴۴۴].

در تورات نیز نمونه‌هایی از ازدواج‌هایی گزارش شده است: تارح سه پسر به نام‌های ابرام، ناحور و هاران داشت. ناحور با ملکه، دختر هاران ازدواج کرد (پیدایش ۲۷/۱۱-۲۹). ابراهیم در دو جا از ترس جان خود، ساره را که همسر اوست، به‌عنوان خواهر خود معرفی کرده است (پیدایش ۱۳/۱۲؛ پیدایش ۲۰/۲) و فی‌الواقع ساره را خواهر ناتنی خود می‌خواند (پیدایش ۲۰/۱۲). در داستانی دیگر، دو دختر لوط هنگامی که دیدند کسی برای همسری آنان و ادامه نسل وجود ندارد، پدر خود را مست کردند و با او همبستر شدند (پیدایش ۱۹/۳۱-۳۶). یهودیان با وجود چنین نمونه‌هایی در تورات، ازدواج با محارم را به‌عنوان طعنه به رخ زرتشتیان می‌کشیدند (دینکرد سوم/۸۰).

در دوره پیش از مسیح انتیخوس دوم سلوکی را داریم که با خواهر پدریش ازدواج کرد [۹] و ازدواج ادیبوس و مادرش در اساطیر یونان نمونه این ازدواج است. در عهد جدید، پولس قرن‌تینان را عتاب می‌کند که چرا نوعی رسم نامشروعی در میان برخی رایج شده که کسی زن پدر خود را دارد در حالی که در میان امت‌ها (غیر یهود و غیر مسیحیان) نیز رایج نیست (رساله اول پولس به قرن‌تینان ۱/۵). ازدواج با محارم در جهان مسیحیت نیز نمونه دارد چنان‌که می‌دانیم هراکلیتوس، امپراتور روم و هم‌دوره خسرو پرویز با دختر برادر خود ازدواج کرد و از سنا خواست تا این ازدواج را به رسمیت بشناسد [(فولر) ۴۱، ص ۴۶۴].

1 .Rivers
2 .Griffith
3 .Fowler

پیشینه خویشاپیوندی در ایران باستان

نمونه‌های چنین ازدواجی را در فرهنگ ایلامیان نیز می‌یابیم [۶ ص ۵۶]. و آن چنان که هرودوت می‌گوید: نخستین کسی که در میان ایرانیان، رسم ازدواج خواهر با برادر را بنا نهاد، کمبوجیه پسر کورش بزرگ بود؛ البته مشکل این ازدواج در اینجا بود که آن دو با هم خواهر برادر تنی بودند [هرودوت^۴ ۴۵، ص ۳۱/۳] و «زناشویی میان فرزندان مادری واحد کلاً غیر قابل قبول بود» [۶ ص ۶۴].^۵ در مورد ازدواج کمبوجیه نظری وجود دارد مبنی بر اینکه ادعای انجام این ازدواج توسط کمبوجیه «بخشی از تبلیغات مصری علیه کمبوجیه دوم محسوب می‌شود» [۶ ص ۱۰۹]. البته در دوره هخامنشی ازدواج‌هایی در خاندان شاهی میان خویشاوندان نزدیک صورت گرفته مثلاً داریوش بزرگ با فرزندگانه، دختر برادرش - ارته بازوس - ازدواج کرده [۴۵، ص ۲۲۴/۷] و اردشیر دوم، دو دختر خود - آتوسا و آمستریس - را به همسری گرفته است [پلوتارک^۶ ۴۷، ص ۲۹-۲۸] و داریوش دوم، خواهر ناتنی خود - پریساتیس - را به همسری داشت [اشمیت^۷ ۵۰، ص ۶۵۶]. اردشیر سوم نیز با دختر خواهرش ازدواج کرده بود [همان، ص ۶۵۹].

در زمان ساسانیان نیز این رسم ادامه داشت و ظاهراً پیشینه آن به زمانی بازمی‌گردد که آن‌ها هنوز به قدرت نرسیده بودند. برای نمونه «اردشیر بابکان با دَنک، دختر بابک زناشویی کرد و شاپور اول هم دختر خویش، آدور اناهِید را شهبانوی خویش ساخت»^۸ [۸، ص ۱۴۱].

جدا از آنچه تا اینجا در مورد روش و منش شاهان در ازدواج گفته شد این رسم در میان افراد نزدیک به خاندان شاهی نیز گزارش شده است؛ تریتمه، ساترپ ارمنستان و همسر آمستریس - خواهر اردشیر دوم هخامنشی - بود او به خواهر ناتنی‌اش رکسانه علاقه‌مند شد اما چون این کار بی‌احترامی به آمستریس و بی‌وفایی در قبال شاه به‌شمار می‌رفت کشته شد [۶ ص ۹۹]. مغان که طایفه‌ای از قوم ایرانی ماد هستند نیز در تاریخ به ازدواج با محارم شهرت داشتند [گتولی^۹ ۴۴، ص ۷۹]. استرابو به نقل از پُلّی کریتوس در این مورد گفته است که مغان بر اساس رسمی اجدادی با مادران خود ازدواج می‌کردند و این‌گونه ازدواج، رسم همه ایرانیان

4. Herodotus

۵. موارد نادری از ازدواج بین برادر و خواهری که از یک مادر اما از پدرانی متفاوت‌اند وجود دارد (ریورز، ۴۲۵).

6. Plutarch

7. Schmitt

۸. فیلیپ ژینیو این انتساب‌ها را نمی‌پذیرد (Gignoux, 472).

9. Gnoli

بوده است [(استرابو^{۱۰}) ۵۲، ص ۳/۱۵]. کرتیر، نیز در مورد بخشی از کارهای خود چنین می‌گوید: «اندر ایران شهر بس آذران بهرام نشانید (نشانده شدند) و بس خوه‌دوده کرد» (کتیبه سر مشهد).

بازتاب باور به وجود ازدواج با محارم در میان ایرانیان زرتشتی را در کتب روایی شیعه نیز می‌یابیم؛ از امام چهارم شیعیان نقل است که خداوند پس از ازدواج هابیل با خواهر قابیل و ازدواج قابیل با خواهر هابیل، ازدواج خواهر و برادر را تحریم کرد، اما «مردم مجوس پس از تحریم الهی این عمل را انجام دادند» [۲۰، ص ۱۳۷]. در کتاب *من لایحضره الفقیه* نیز بابی تحت عنوان باب میراث المجوس وجود دارد که در آن سهم‌الارث بازماندگان مرد زرتشتی براساس اینکه او با مادر، خواهر یا دختر خود ازدواج کرده باشد، بیان می‌شود [۴، ص ۳۴۴-۳۴۶].

خویشایوندی در متون مقدس مزدآپرستی

جدا از موارد بیان شده در بالا، در متون دینی و فقهی مزدایی نیز ردپای خودداده وجود دارد و آن را «ازدواج با نزدیک‌ترین خویشاوندان»^{۱۱} [(رایشلت^{۱۲}) ۴۸، ص ۲۸۰] و یا «ازدواج با خویشاوندان»^{۱۳} ترجمه کرده‌اند [(مکنزی^{۱۴}) ۴۶، ص ۹۶]. با این حال در تنها نمونه ازدواجی که در اوستای کهن آمده است اثری از ازدواج با محارم وجود ندارد. در آنجا زرتشت از پوروچیستا می‌خواهد که با آزادی و خردمندی جاماسپ را برگزیند [۳۶، ص ۵۳/۳].

این واژه در اوستای کنونی تنها چهار بار آمده است: نخست؛ در یسنا ۹/۱۲؛ که به هات خستویی مشهور است می‌خوانیم «من ایمان دارم بدین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) سلاح را به کنار گذارد و به ختودت امر کند». دوم؛ در ویسپرد ۳/۳، زوت به هنگام آغاز یزشن، جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار به‌دین را که خودداده به‌جای آورده باشد، حاضر می‌خواهد. سوم؛ در بخش خرده اوستا در اویسروتیریمگاه که در آن جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار به‌دین که خودداده به‌جای آورده باشد، ستوده می‌شود.^{۱۵} چهارم؛ در وندیداد، فر ۸/۱۳ زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که نسو کشان پس از بردن جسد به دخمه چگونه خود را

10 .Strabo

11 .one who has married the nex[t]- of- kin

12 .Reichelt

13 .kin-marriage

14 .Mackenzie

^{۱۵} در بند اوستا (the Zend- Avesta) در ویشتاسپ یشت بخش سوم بند ۱۷ نیز چنین کسی ستوده شده است.

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۱۱

پاک کنند و اهورامزدا پاسخ می‌دهد با ادرار چهارپایان کوچک یا ستوران یا ادرار زنان و مردانی که خودوده کرده‌اند سر و تن خود را بشویند. با این حال در اوستا، توضیحی در مورد خودوده نیامده تا مشخص شود این خویشاوندان چه کسانی هستند؛ بر خلاف اوستا، در متون پهلوی، معنی خودوده، آشکار می‌شود و این کار یکی از هفت کمال دین به‌شمار رفته است (دینکرد نهم، ورثت مانسرنسک^{۱۶}، ۵/۱۵) و از برترین کارها دانسته شده است (روایت پهلوی/۸؛ مینوی خرد/۳) که از جانب اورمزد ستایش گردیده است (دینکرد نهم، بغ‌نسک^{۱۷}، ۲/۶۰) و شامل ازدواج با دختر، مادر و خواهر می‌شود (روایت امیداشووهیشتان/۲۲، ۲۴، ۲۸؛ دینکرد سوم/۸۰؛ روایت پهلوی/۸؛ دینکرد هفتم^{۱۸}، ۵/۴) البته مراتب اهمیت آن در این متون یکسان نیست؛ در روایت پهلوی خودوده با دختر از اهمیت بیشتری دارد، اما در کتاب سوم دینکرد، خودوده با مادر دارای اهمیت بیشتری است (دینکرد سوم/۸۰؛ روایت پهلوی/۸). در این متون برای تعداد خودوده محدودیتی بیان نشده است؛ چنان‌که در ارداویراف با هفت خواهر خود خودوده کرده است [۵] و در متنی فقهی می‌خوانیم اجبار زن در انجام خودوده اشکالی ندارد البته به شرطی که مرد راضی باشد (روایت آذرفرنبغ فرخزادان/۲۰).

خودوده در متون پهلوی، بازتابی از رفتاری اسطوره‌ای است که در ابتدای آفرینش به‌وسیله هرمزد و اسپندارمذ به‌عنوان پدر و دختر، گیومرت و اسپندارمذ به‌عنوان پسر و مادر و مشی و مشیانه به‌عنوان برادر و خواهر انجام شده است (دینکرد سوم/۸۰؛ دینکرد هفتم، ۱/۱۰؛ دادستان دینیگ^{۱۹}، ۳۷/۸۲؛ ۶۴/۵-۶؛ ۶۵/۲-۳؛ ۷۷/۲-۴). و همه مردمان از این کار پدید آمده‌اند (دینکرد پنجم/۱۸؛ دینکرد نهم، بغ‌نسک، ۲/۶۰).

اورمزد، سپندارمذ را این‌گونه معرفی می‌کند: «این دختر من و کدبانوی بهشت و مادر آفریدگان من است» (روایت پهلوی/۸). در بندهش مشی و مشیانه به‌عنوان خواهر، برادر یکدیگر و پدر و مادر جهانیان معرفی می‌شوند که خودوده کردند و دوازه فرزند آوردند و آن‌ها نیز خودوده کردند (بندهش/۹). حتی هاشم رضی بر اساس بخش پنجم بندهش به‌نوعی خودوده اهریمنی بین اهریمن و دخترش - جهی - باور دارد [۱۱]، ص ۸۵۶، ۸۵۷]. بازتاب این رفتار را در زندگی شاهان آریایی نیز شاهدیم؛ چنان‌که جم و خواهرش جمک، خودوده کردند و با این کار بسیاری از دیوان کشته شدند یا به دوزخ افتادند (روایت پهلوی/۸؛ بندهش/۲۰). منوش خورشید بر بینی از نوادگان ایرج با خواهرش خودوده کرد و منوش خورنر (منوش خورناک) زاده شد و

16. Dinkard9, Warsht-mansr Nask

17. Dinkard9, Bag Nask

18. Dinkard7

19. Dadestan-i Denig

او نیز با خواهرش خودوده کرد و منوچهر زاده شد و انتقام ایرج را از سلم و تور گرفت (بندش/۲۰). گشتاسپ شاه، هوتس را خواهر و زن خود می‌خواند (متن‌های پهلوی، یادگار زیران/۶۸). چنان که گفتیم با اینکه در گات‌ها سخنی از خودوده نیست اما در تفسیری که بر یسنا ۵۳ نوشته شده، آمده که زرتشت و پوروچیست نیز این کار را کرده‌اند در دینکرد در مورد ازدواج پوروچیست می‌خوانیم که در ابتدا «با رضایت تن به زنی زردشت داد» و مطیع او بود و «پس از زردشت نیز زنی و اطاعت جاماسب را قبول کرد» (دینکرد نهم، ورشت مانسنسک، ۴/۲۲).

خودوده در متون پهلوی، تنها یک امر شخصی و خانوادگی نیست و برای آن اهمیت هستی شناختی و فرجام شناختی قائل شده‌اند:

۱. اهمیت هستی شناختی خودوده

«در آغاز، از یک (خودوده)، (مردمان) بسیار و فرۀ بزرگ یعنی خویشکاری بزرگ و دیگر نیکی‌ها و برتری‌ها به‌وجود آمد» (دینکرد پنجم/ ۱۸) و همه آدمیان از خودوده پدید آمده‌اند (دینکرد سوم/ ۸۰). نخستین دلیل خودوده، ادامه نسل پاک و نیک‌زایی فرزندان بیان شده است (وزیدگی‌های زادسپرم/۲۶). آیین اورمزد به پاک‌ی نژاد و گوهر اهمیت می‌دهد و خودوده باعث پایداری و رستگاری دودۀ آدمی می‌شود (دینکرد سوم/ ۸۰). خودوده باعث نیکوکاری نسل، تداوم خوب آن، خوب نگاهداری پیمان، پرورش بهتر فرزندان، سازگاری با یکدیگر و سرپرستی درست از فرزندان و عشق متقابل به یکدیگر می‌شود (دینکرد پنجم/ ۱۸). اگر مردمان خودوده می‌کردند همه پیوند و تخمۀ خود را می‌شناختند و خواهر و برادر دوستی یکدیگر را رها نمی‌کردند (روایت پهلوی/ ۸). در سخنان آذرباد مارسپندان می‌خوانیم «زن از پیوند خویش کنید» زیرا بیشترین زیان به آفرینش اورمزد از آنجایی رسید که مردم دختر بیگانه برای پسرانشان گرفتند و دختر خود را به بیگانه دادند و دودمان خود را تباہ کردند (متن‌های پهلوی، سخنی چند از آذرباد مارسپندان/ ۱۲- ۱۱). یکی دیگر از کارکردهای مهم خودوده، مبارزه با نیروهای اهریمنی است؛ خودوده باعث نابودی اهریمن می‌شود (روایت پهلوی/ ۴۵) این کار رنج‌آورترین کار برای دیوان است زیرا موجب افزایش مردم می‌گردد؛ دیوان با افزایش آدمیان غمگین می‌شوند و خودوده آن‌ها را به یاد آغاز زایش آدمیان می‌اندازد (دینکرد سوم/ فصل ۱۵؛ فصل ۸۰). مردم بدخواه و دیوان از این کار زیان می‌بینند (دینکرد پنجم/ ۱۸). خودوده بهترین کار برای تحقیر دیوان است (دینکرد هفتم، ۴/ ۵). از نظر اهورامزدا بهترین اندیشه، گفتار و کردار، خودوده است (روایت پهلوی/ ۸). دیو خشم از سه چیزی که اورمزد آفریده بود به اهریمن شکایت کرد که یکی از آن‌ها

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۱۳

خودوده است؛ اهریمن در برابر خودوده، ناتوان است و چاره‌ای برای بر هم‌زدن آن ندارد (شایست ناشایست/ ۱۸؛ روایت پهلوی/ ۵۶). خودوده چنان ارجمند است که اگر خودوده‌کنندگان پس از این کار جادوگر شوند و هزار گوسفند را یکباره بکشند و زوهر به دیوان دهند، باز دیوان باور نمی‌کنند که بتوانند روان آن دو را در اختیار گیرند (روایت پهلوی/ ۸). هنگامی که خودوده در جهان کم شود فقر و قحطی رشد می‌کند (روایت پهلوی/ ۸). کسی که خودوده کند و یشت نیز انجام دهد داناترین و درستکارترین مردمان است و دیوان نمی‌توانند به اندیشه، گفتار، کردار و تن او آسیب بزنند (روایت پهلوی/ ۸).

۲. اهمیت فرجام شناختی خودوده

خودوده در متون پهلوی، تاوان گناهان مرگزان است (شایست ناشایست/ ۸). اگر کسی جادوگری که گناهی مرگزان است انجام دهد مستوجب گرفتار شدن در دوزخ می‌شود اما اگر خودوده کند نجات می‌یابد (روایت پهلوی/ ۸). کسی که لواط کند مرگزان است اما اگر از ته دل توبه کند و خودوده انجام دهد بخشوده می‌شود و از دوزخ مصون می‌ماند (روایت امید اشووهیشتان/ ۲۹). برهم زدن خودوده خود از گران‌ترین گناهان است (مینوی خرد ۷/۳۵) و بر هم زنده و نهی‌کننده آن مرگزان می‌شود (روایت پهلوی/ ۸؛ روایت امید اشووهیشتان/ ۲۴). خودوده باعث رستگاری از بسیاری از گناهان می‌شود (دینکرد پنجم/ ۱۸). کسی که برای دوستی روان خودوده کند به بهشت می‌رود (مینوی خرد ۵۲/۱-۱۲) و حتی کسی که دو طرف را به خودوده امر کند نیز ثواب برده است (روایت پهلوی/ ۸). ارداویراف، روان خودوده‌کنندگان را در بالاترین روشنی در گرودمان و روان زن تباه‌کننده خودوده را در دوزخ دیده بود (ارداویراف‌نامه/ ۱۲، ۸۶). اگر کسی برای خودوده کردن دیگران پولی بدهد او نیز ثواب می‌برد (روایت امید اشووهیشتان/ ۲۲، ۲۷).

میزان کرفه خودوده آن‌چنان است که اخت جادوگر و اهریمن در پاسخ یوشت فریان که پرسید کرفه خودوده چقدر ارزش دارد در مانده شدند (ماتیگان یوشت فریان/ ۴). در متنی دیگر می‌خوانیم، ثواب کسی که یک سال خودوده کند مثل این است که یک سوم همه جهان را با آب و گیاه و غله به مرد پرهیزگار داده است. ثواب دو سال خودوده مثل این است که کسی دو سوم همه جهان را با آب، گیاه و غله به مرد پرهیزگار داده است. ثواب کسی که چهار سال خودوده انجام داده و یشت هم کرده باشد گرودمان است ثواب کسی که چهار سال خودوده کرده باشد اما یشت نکرده باشد بهشت است (روایت پهلوی/ ۸). ثواب فرد خودوده کرده ۱۰۰ برابر فرد خودوده نکرده است (روایت پهلوی/ ۸). حتی اگر از دواج با مادر و خواهر، فرزندی نیز زاده نشود باز هم ثواب دارد (روایت امید اشووهیشتان/ ۲۸). اگر کسی نیت این کار را داشته باشد

اما به دلیل بیماری و ناتوانی از انجام آن معذور باشد چون نیت آن را داشته است ثواب خواهد برد (روایت امید اشووهیستان/۳۰). خودوده موجب نزدیکی به اورمزد است (روایت پهلوی/۸، ۵۶؛ شایست ناشایست/۱۸). در پایان جهان هنگامی که سوشیانت بیاید همه خودوده می‌کنند و نیروی آن دیوان را از بین می‌برد (روایت پهلوی/۸). در زمان ظهور سوشیانت خواهر و برادر با میل و رغبت ازدواج خواهند کرد (دینکرد نهم، ورثت مانسرنسک، ۲۷/۱۸).

درحالی که در متون پهلوی، این همه اهمیت برای خودوده بیان شده است اما گاهی به مواردی بر می‌خوریم که نشان می‌دهد این امر خیلی هم عادی و پذیرفته شده نبوده است و این دستور اورمزد نه تنها در باور زرتشت و دیوپرستان سخت جا می‌گرفت که پذیرفتن آن حتی برای خود اورمزد نیز دشوار می‌نمود «زرتشت به هرمزد گفت که: "به چشم من تنگ (= دشوار) و سخت است که چگونه خودوده را میان مردم روا بکنم (=رواج دهیم)؟" هرمزد گفت که: "به چشم من نیز چون چشم توست، اما چون از هر کاری برتر است، پس باشد که به نظرت سخت و دشوار نیاید..." و حتی دیوپرستان تعجب کردند که ما چنین چیزی نداریم اما این کار که نزد آنان سخت است دارای برترین ثواب دانسته شده است (روایت پهلوی/۸).

دکتر شاپور شهبازی در مقاله خود با نام «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان» در مورد خودوده می‌گویند: «آن گروه که "خوئیت‌ودته" را به معنی "ازدواج با محارم" گرفته‌اند معدودی روحانی بودند که می‌ترسیدند زرتشتیان با ازدواج با خارجیان به نابودی بگرایند... وقتی هم اسلام در رسید و ایرانیان گروه گروه بدن روی آوردند موضوع حادثر شد و نگهداری "خون، تخمه و نژاد" بر همه چیز برتری گرفت و موبدانی چند برغم اعتراض شدید مردم... "ازدواج با محارم" را توصیه‌ای الهی قلمداد کردند تا از نابودشدن گروه‌های کوچک زرتشتی در اینجا و آنجا جلوگیری کنند» [۱۸، ص ۲۱].

اگر آن چنان که از سخنان بالا بر می‌آید منظور از خودوده حفظ پاکی خون و حفظ نژاد، اصل و نسب است باید گفت این امر برای طبقات بالای جامعه اهمیت داشت نه برای عامه مردم؛ اما در جامعه‌ای که عموم مردم از سواد و دانش بی‌بهره بودند و امکان نگارش افکار خود را نداشتند آنچه قلم به دستان می‌نوشتند افکار و آداب همه مردم به‌شمار می‌رفت. به هر حال ازدواج با محارم بیشتر در بین شاهان و اشراف اجرا می‌شد و «چنین منش اخلاقی و سلوک جنسی و خانوادگی... تحمیل معانی بوده که حکومت مذهبی خود را زیر سایه نام و تعالیم زرتشت به مردم تحمیل می‌کردند و متأسفانه پس از برافتادن ساسانیان... همان اندیشه و شرایع در جامعه بازمانده مزداپی - با قدرت همان موبدان برجای ماند» [۱۱، ص ۸۶۶]. این باور حتی به متون

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۱۵

فارسی زرتشتی نیز راه یافت؛ چنان که در روایت داراب هرمزدیار و سد در بندهش در مورد کرفه آن بسیار سخن گفته شده است (روایت داراب هرمزدیار، ج ۱/ ۳۰۸؛ ج ۲/ ۳۷۸؛ سد در بندهش ۹/ ۱۴) و تاوان گناهان مرگ‌آرزان دانسته شده است (روایت داراب هرمزدیار، ج ۱/ ۲۰۲، ۳۰۷، ۳۰۸) و منع خودوده گناهان بزرگ به‌شمار می‌رود (همان، ج ۲/ ۴۶۸) البته مفهوم خودوده در این متون گسترش یافته و شامل ازدواج با عمو زادگان، عمه زادگان، دایی زادگان و خاله زادگان نیز می‌شود (همان، ج ۱/ ۳۰۹).

از آنچه تا به حال گفته شد برمی‌آید ازدواج با آن کسانی که در تفکر ما محرم دانسته می‌شوند علاوه بر فرهنگ ایرانی در فرهنگ‌های غیر ایرانی نیز نمونه‌هایی داشته است اما آنچه از متون مزدایی برمی‌آید این است که خودوده، تنها ازدواج با مادر، خواهر و دختر دانسته شده است و به‌نظر می‌رسد در این متون، ازدواج با دیگر خویشاوندان، خودوده به‌شمار نمی‌آید.

در گزارش شاهنامه

حال به شرح این موضوع می‌پردازیم که آیا شاهنامه در جایگاه بازگوکننده دوره ایران باستان، ازدواج با محارم را بیان کرده یا خیر و پس از شرح آن، بررسی می‌کنیم که آیا آنچه بیان کرده با متون مزدایی سازگار است و این امر را از چه زمانی و در میان چه کسانی رایج دانسته است. برای بررسی این موضوع، در آغاز تمام نمونه‌های ازدواج با خویشاوندان نزدیک را در شاهنامه مشخص می‌کنیم تا دریابیم گستره این‌گونه ازدواج‌ها تا چه اندازه‌ای بوده است؟

در این بررسی به هفت مورد برمی‌خوریم؛ از این میان سه بار چنین ازدواجی رخ داده، دو بار در حد پیشنهاد باقی مانده، یک بار ادعا بوده و یک بار هم هنگام مرگ وصیت شده است. این رویدادها به ترتیب داستان چنین هستند:

۱. داستان سیاوش: سوداوه برای این که سیاوش را در نزد خود نگاهدارد به کاووس پیشنهاد می‌دهد که سیاوش را به عقد یکی از دخترانش درآورد. این پیشنهاد با استقبال کاووس روبه‌رو می‌شود؛ ولی سیاوش چون این را توطئه سوداوه می‌دانست نگران بود و در ادامه سوداوه به کاووس گفت: او جز دختر من کس دیگری را نپسندیده (ش.ج. ۲، سیاوخش، ۲۹۹ - ۲۱۴). این داستان مربوط به دوره پیش از زرتشت است و پیشنهاد ازدواج، بین خواهر و برادر ناتنی مطرح است.

۲. اسفندیار و همای: گشتاسب، در پاداش خون‌خواهی زریر، همای را به همسری اسفندیار درآورد (ش.ج. ۵، گشتاسب با ارجاسپ، ۸۰۱-۸۰۰). در دوره آغازین دین زرتشت، اسفندیار، مبلغ زرتشتی با خواهر خود ازدواج می‌کند. در شاهنامه اشاره‌ای به تنی یا ناتنی بودن آنان نشده است.

۳. بهمن و همای: بهمن (اردشیر)، پسر اسفندیار با دخترش همای ازدواج کرد (ش.ج. ۵، بهمن، ۱۴۱).

۴. فیلقوس و ناهید: فیلقوس، قیصر روم، ادعا کرد اسکندر، که ناهید - دخترش - از داراب باردار شده بود پسر خود اوست (ش.ج. ۵، داراب، ۱۱۲-۱۱۰).

۵. اسکندر و روشنگ: با وجود اینکه اسکندر می‌دانست روشنگ برادرزاده اوست به درخواست دارا با او ازدواج کرد (ش.ج. ۵، دارا، ۳۷۱، ۳۴۲، ۳۷۲). این ازدواج بین عنصر ایرانی - دختر دارا - و نیمه ایرانی - اسکندر - صورت می‌گیرد.

۶. دختر روشنگ و پسر فیلقوس: اسکندر هنگام مرگ وصیتی برای مادرش نوشت که اگر فرزند روشنگ دختر بود، او را به عقد پسر فیلقوس درآورند. در اینجا وصیت برای ازدواج بین عمو و برادرزاده صورت گرفته است (ش.ج. ۶، اسکندر، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰).

۷. شیرویه و شیرین: شیرویه به شیرین - نامادری اش - پیشنهاد ازدواج داد (ش.ج. ۸، شیرویه، ۵۲۶، ۵۲۵). این گزارش مربوط به دوره ساسانی است که در دوره یگانگی دین و دولت بوده است. از ابیات این داستان برمی‌آید که کسی این امر را نکوهش کرده باشد. شیرین این پیشنهاد را به دلیل علاقه‌ای که به همسر درگذشته‌اش - خسرو پرویز - و نفرتی که از شیرویه به‌عنوان قاتل او داشت نپذیرفت و سرانجام خود را در کنار پیکر همسرش کشت.

بر آن دین که خوانی همی پهلوی:

در شاهنامه دو بار ازدواج با محارم توجیه شده است: نخستین بار دقیقی در داستان گشتاسب، در توجیه ازدواج اسفندیار و همای، می‌گوید: «عجم را چنین بود آیین و داد». بنا به احترامی که دقیقی به زرتشت گذاشته است برخی او را زرتشتی می‌دانند [۱۳، ص ۱۹۳]. اگر او زرتشتی باشد می‌توان تصور کرد توجیه او بر اساس آن چیزی است که در متون دینی و فقهی زرتشتی بیان شده است. بر اساس این مصرع، این‌گونه ازدواج، روش همه ایرانیان باستان (عجم) دانسته شده است. البته اگر بر اساس متون مزدایی که خودوده را ازدواج با مادر و خواهر و دختر می‌دانند به نمونه‌های موجود در شاهنامه بپردازیم موارد ۵، ۶ و احتمالاً ۷ از

این بحث خارج می‌شوند.

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۱۷

دومین توجیه این‌گونه ازدواج، در شاهنامه از حکیم فردوسی است. فردوسی در مورد ازدواج بهمن و همای، می‌گوید:

پدر در پذیرفتش از نیکوی برآن دین که خوانی همی پهلوی

(ش.ج.۵، بهمن، ۱۴۱)

در این بیت از «دین پهلوی» که بر اساس آن، این‌گونه ازدواج صورت گرفته سخن رفته است. برای فهم این بیت به معنای دین و پهلوی رجوع می‌کنیم. دین در لغت‌نامهٔ دهخدا چنین آمده «(الف) از اصل آرامی عبری به معنای حساب که با استعاره از آن اخذ شده، (ب) عربی خالص و معنای آن عادت یا «استعمال» است که هر دو از یک اصل هستند، (ج) کلمه‌ای است فارسی به معنای دیانت و کلمهٔ دین به معنای دیانت در زبان عرب دورهٔ جاهلی مستعمل بوده و «عادت» یا استعمال از این ریشه است» [۱۲، ذیل واژهٔ دین]. در کتاب واژه نامک، دین به معنای «آیین، کیش، وجدان» آمده است [۳۲، ص ۱۹۱]. حکیم فردوسی نیز دین را در سه معنی آیین، روش و دئالی اوستایی به کار برده است.

۱. دین در معنی آیین:

نهان گشت بیدادی و بی رهی!

(ش.ج.۵، رستم و اسفندیار، ۲۵۵)

تهی کردم از بت پرستان زمین

(ش.ج.۵، رستم و اسفندیار، ۶۸۹)

پذیرفت پاکیزه دین بهی

نخستین کمر بستم از بهر دین

۲. دین در معنی روش:

هنگامی که منوچهر به شاهی نشست گفت:

بگردد ز راه و بتابد ز دین

وز آهرمن بدگنش بتَرنند

ز یزدان و از منش نفرین بود

(ش.ج.۱، منوچهر، ۲۰، ۲۳، ۲۴)

هرآن کس که در هفت کشورزمین

همه سر بسر نزد من کافرند

هر آن دین وری کوبرین دین بود

رستم به سهراب گفت: مرا مکش زیرا روش ما غیر از این است:

جزین باشد آرایش دین ما

دگرگونه‌تر باشد آیین ما

(ش.ج.۲، رستم و سهراب، ۸۱۸)

۳. دین در معنای دئناى اوستایی:

پشوتن بر پیکر بی‌جان اسفندیار می‌گرید و می‌گوید:

کجا شد دل و هوش و آیین تو!
توانایی و اختر و دین تو!

(ش.ج.۲، رستم و سهراب، ۱۴۱۲)

بر اساس این سه نوع تعبیر از دین، اگر به بیت ازدواج بهمن و همای نگاه کنیم می‌بینیم که دین در آنجا معنای دئنا ندارد بلکه می‌تواند در معنای آیین و روش به کار رفته باشد.

الف: آیین:

اگر دین را در معنای مصطلح آن، یعنی آیین و کیش در نظر بگیریم، شاید این بیت دقیقی که در آن ارجاسپ، گشتاسپ را که به دین زرتشت گرویده است به بازگشتن به کیش پهلوی فرا می‌خواند راهگشا باشد. ارجاسپ می‌گوید:

رها کردی آن پهلوی کیش را
چرا نگریدی پس و پیش را؟

(ش.ج.۵، گشتاسپ با ارجاسپ، ۱۴۰)

در این بیت، دقیقی دین پیش از زرتشت را کیش پهلوی نامیده است. اگر فرض کنیم که فردوسی نیم‌گاهی به این «پهلوی کیش» دقیقی داشته است، شاید بتوان گفت که او ازدواج با محارم را آیینی مربوط به دین و روشی کهن‌تر از دین زرتشتی یا روشی غیرزرتشتی می‌دانسته است. همچنان‌که در شاهنامه سابقه پیشنهاد چنین ازدواجی به پیش از ظهور زرتشت (دوره کیکائوس) بازمی‌گردد و این پیشنهاد سوداوه با استقبال کیکائوس روبه‌رو شد.

ب: روش:

اگر دین را در معنی روش در نظر بگیریم «دین پهلوی» در معنی روش و عادت پهلوی است. واژه «پهلوی» در لغت‌نامه دهخدا در معنی «شیر مرد، دلیر و مردانه» و «نجیب، اصیل، آزاده، مردم بزرگ و صاحب حال را گویند چه مراد از راه پهلوی راه بزرگان یزدانی است» [۱۲، ذیل واژه پهلوی].

از پاره‌ای ابیات شاهنامه درمی‌یابیم که پهلوی در معنی شاهانه نیز می‌تواند باشد. این ابیات در زیر می‌آیند:

اسفندیار به بهمن گفت:

بدو گفت کاسپ سیه بر نشین
بیاری تن را به دیبای چین

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۱۹

بنه بر سرت افسر خسروی نگارش همه گوهرِ پهلوی
برآسان که هرکس که بیند ترا ز گردنکشان بر گزیند ترا
بدانکه هستی تو خسرو نژاد کند آفریننده را بر تو یاد

(ش.ج.۵، رستم و اسفندیار، ۲۲۷-۲۳۰)

ابیات دیگری نیز اشاره به این معنی دارد:

چُنین گفت کین نامور پهلوی ست سر افراز با جامه‌ی خسروی ست

(ش.ج.۵، رستم و اسفندیار، ۳۰۰)

ز سر برگرفت افسرِ خسرویش گشاد از بر آن جوشنِ پهلویش

(ش.ج.۵، دارا، ۳۳۴)

کزازی نیز در اینجا پهلوی را در معنی شاهانه می‌داند [۲۷، ص ۹۱۰]. بابک که دانست ساسان، از نژاد شاهان است:

بیاورد پس جامهٔ پهلوی یکی اسپ با آلتِ خسروی

(ش.ج.۶، اشکانیان، ۱۳۰)

کزازی، پهلوی را گرانمایه و شاهوار معنی کرده است [۲۷، ص ۵۰۹]. بهرام‌گور که بر تخت شاهی نشست به خسرو کهن‌سال که ایرانیان او را پیش از این به شاهی برگزیده بودند، خلعت خسروی داد:

بیاورد پس خلعت خسروی همان اسپ و هم جامهٔ پهلوی

(ش.ج.۶، بهرام‌گور، ۸۲)

خسرو پرویز برای قیصر هدایایی از قبیل گوهر، سیصد شتر سرخ موی، دیبای چینی، درّ و یاقوت و جامهٔ پهلوی فرستاد (ش.ج.۸، خسرو پرویز، ۳۳۷). به نظر می‌رسد فرستادن جامهٔ شاهی در میان هدایا سزاوارتر از فرستادن جامهٔ جنگ است.

از آن چه تاکنون گفته شد برمی‌آید که منظور از «دین پهلوی» می‌تواند آیین پیش از زرتشتی^{۲۰} و یا روش و عادت شاهانه باشد. با دقت در هفت نمونه ازدواج با محارم در شاهنامه نیز درمی‌یابیم که این نمونه‌ها همگی در میان خانواده‌های شاهی رخ داده است. بر این اساس آیا در تفسیر «بر آن دین که خوانی همی

^{۲۰} از نظر نویسندهٔ تاریخ بلعمی ازدواج بهمن و همای در دین مغان بوده است و چنان بر می‌آید که او آن را

دین زرتشتی می‌دانسته است (بلعمی، ۶۸۴، ۶۸۷).

پهلوی» می‌توان گفت فردوسی ازدواج با محارم را نوعی منس و روش شاهانه دانسته است؟ باید دقت داشت که در شاهنامه زندگی مردم عادی نمود چندانی ندارد و تنها در بخش «گفتار اندر حرام کردن شراب» یک نمونه از ازدواج مردم عادی بیان شده است؛ در این نمونه نیز سخنی از ازدواج با محارم نیست هر چند با یک نمونه نمی‌توان نتیجه گرفت که فردوسی این آیین را در میان مردم رایج می‌دانسته یا نه؟ اگر به زندگی پهلوانان شاهنامه نیز نظری بیاندازیم درمی‌یابیم که تنها چهاربار، ازدواج پهلوانان بیان شده است که شامل ازدواج‌های زال و رودابه، رستم و ته‌مین، بیژن و منیژه و بهرام چوین و دختر خاقان چین می‌شود و در این نمونه‌ها نیز خودده انجام نشده است؛ اما با این شمار اندک نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که خودده در میان آنان وجود نداشته است.

نکته قابل بحث در زندگی پهلوانان، داستان بهرام چوین و خواهرش گردیه است. فردوسی گردیه را خواهر تنی بهرام چوین می‌خواند (ش.ج. ۷، هرمد نوشتن روان، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱؛ ش.ج. ۸، خسرو پرویز، ۲۸۶۲). گردیه همیشه همراه و ریزن بهرام بود اما آن چه ما را بر آن می‌دارد که احتمال دهیم گردیه همسر بهرام چوین نیز بوده این است که در زمان زنده بودن بهرام، حرفی از ازدواج او با کسی به میان نیامده است^{۲۱} اما پس از مرگ بهرام چوین، خاقان به گردیه پیام فرستاد که به کاخ او برود و همسرش شود، اما گردیه در پاسخ خاقان گفت که بهرام تازه در گذشته و اگر اکنون بیایم خردمندان مرا بی‌شرم می‌خوانند باید چهار ماه از این سوگ بگذرد سپس خواهم آمد (ش.ج. ۸، خسرو پرویز، ۲۷۸۲ - ۲۷۷۹). چرا گردیه می‌خواهد چهار ماه از مرگ بهرام بگذرد؟ اگر تصور کنیم که گردیه همسر بهرام چوین بوده آیا فردوسی این بیت را تحت تأثیر عقاید اسلامی‌اش سروده است؟ چنان‌که قرآن کریم از زنان بیوه می‌خواهد پس از مرگ شوهرانشان چهار ماه و ده روز از ازدواج کردن خوداری کنند (بقره/ ۲۳۴). دقیقاً نمی‌توان دانست که اگر گردیه همسر بهرام بوده، چرا فردوسی به وضوح نگفته و تنها به آیه‌ای از قرآن اشاره کرده است. از این رو این نمونه مشکوک را نیز نمی‌توان اشاره قطعی به خودده در میان پهلوانان شاهنامه دانست.

چنان‌که گفتیم در شاهنامه نمونه‌ای نداریم که نشان دهد این‌گونه ازدواج روش همه ایرانیان بوده است. اما سخن فردوسی در مصرع «بر آن دین که خوانی همی پهلوی» با داستان‌های شاهنامه هماهنگ است زیرا این ازدواج را که روشی شاهانه به‌شمار می‌آورد و تنها در میان شاهان بیان می‌کند. البته آنچنان‌که

^{۲۱} در تاریخ طبری نیز گردیه، همسر بهرام چوین دانسته شده است (طبری، ۷۳۱) اما شاپور شهبازی این را سوء

تفاهم به‌شمار می‌آورد و شوهر گردیه را بهرام سیاوش می‌داند (شاپور شهبازی، ۱۹).

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۲۱

ملاحظه می‌کنیم این‌گونه ازدواج، روش همه شاهان نبوده و شاهان یا شاهزادگانی بوده‌اند که زانی غیر خویشاوند داشته‌اند.

نتیجه

ازدواج با محارم - بر حسب آنچه که عموم مردم می‌اندیشند - در میان اقوام و دینداران مختلف کم‌وبیش نمونه‌هایی دارد و در میان سلسله‌های پادشاهی ایران باستان نیز مرسوم بوده است و در متون پهلوی، مزدایپرستان بدین امر بسیار سفارش شده‌اند. آنچه در مورد شاهنامه می‌توان گفت این است که هر چند زندگی مردم عادی در شاهنامه نمود چندانی ندارد و نمونه‌های گزارش شده در شاهنامه به اندازه‌ای نیست که بتوان از آن نتیجه‌گیری قاطع و فراگیر کرد؛ حتی در خصوص زندگی پهلوانان شاهنامه نیز جز یک نمونه مشکوک، اظهار نظر سخت می‌نماید؛ اما آنچه در اثنای مطالعه این موضوع می‌توان نتیجه گرفت این است که در شاهنامه هفت نمونه ازدواج یا پیشنهاد یا ادعا یا وصیت به ازدواج با محارم، وجود داشته است و خودوده به شکلی که در متون پهلوی آمده به معنی ازدواج با مادر، خواهر و دختر تنها در چهار مورد آن به چشم می‌خورد و تمام این موارد نیز در میان خاندان‌های شاهی، روایت شده است که خاستگاه آن، به دوره پیش از زرتشت باز می‌گردد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آذرفرنبغ پسر فرخزاد؛ آذرباد پسر امید (۱۳۸۱). کتاب سوم دینکرد (درس نامه دین مزدایی) دفتر یکم؛ آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه فریدون فضیلت؛ تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
- [۳]. آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴). روایت آذرفرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در قفه زرتشتی منسوب به سده سوم هجری)؛ آوانویست، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه حسن رضائی باغ بیدی؛ تهران: نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۴]. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- [۵]. اردابوبراف (۱۳۸۲). (اردابوبراف نامه) متن پهلوی؛ حرف نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه از فیلیپ ژینو؛ ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- [۶]. بروسیوس، ماریا (۱۳۸۷). زنان هخامنشی، ترجمه هایدو مشایخ، تهران: انتشارات هرمس.

- [۷]. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی تکمله و ترجمه تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری*، تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: نشر کتابفروشی زوا.
- [۸]. بویس، مری (۱۳۸۱). *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنان*. ترجمه عسکر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- [۹]. پیرنیا، حسن (۱۳۸۹). *تاریخ ایران باستان*، انتشارات دنیای کتاب.
- [۱۰]. خرده اوستا (۱۳۸۶). *تفسیر و تألیف ابراهیم پور داود*، تهران: انتشارات اساطیر.
- [۱۱]. دانشنامه ایران باستان (۱۳۸۱). *عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی*، پژوهش و نوشته: هاشم رضی، تهران: نشر سخن.
- [۱۲]. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۳]. رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات ایران*، انتشارات دانشگاه پهلوی.
- [۱۴]. روایت امید اشوهیشتان (۱۳۷۶). *تدوین، آوا نویسی و ترجمه از متن پهلوی نزهت صفای اصفهانی*؛ تهران: نشر مرکز.
- [۱۵]. روایت پهلوی متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۷). *ترجمه مهشید میرفخرایی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

[۱۶] سد در بندهش (۱۹۰۹). Edvard Bamanji Nasarvanji Dhabar.

- [۱۷]. سنگ نبشته‌های کرتیر موبدان موبد شامل متن پهلوی (۱۳۸۵)؛ حرف نویسی، برگردان فارسی و یادداشت. گزارش داریوش اکبر زاده؛ تهران: انتشارات پازینه.
- [۱۸]. شاپور شهبازی، علیرضا (۸۰-۱۳۷۹). «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان»، *مجله باستان شناسی و تاریخ*، سال پانزدهم شماره اول و دوم، صص ۹-۲۸.
- [۱۹]. شایست ناشایست متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۹). *آوانوشت و ترجمه کتابیون مزداپور*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۲۰]. طبرسی، احمدبن علی (۱۳۸۱). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. ترجمه بهزادجعفری، تهران: اسلامیه.
- [۲۱]. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه (دفتر ششم)*، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، تهران: نشر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۲]. ----- *شاهنامه (دفتر هفتم)*. به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: نشر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۳]. ----- *شاهنامه (دفتر یکم، دفتر دوم، دفتر سوم، دفتر چهارم، دفتر پنجم و دفتر هشتم)*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: نشر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۴]. فرنیغ دادگی (۱۳۸۰). *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- [۲۵]. کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶). *آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه نامه، متن پهلوی*. ژاله آموزگار، احمد تفضلی؛ تهران: انتشارات معین.
- [۲۶]. کتاب مقدس (ترجمه قدیم) (۲۰۰۲). لندن: انتشارات ایلام.

خویشاپیوندی در متون پهلوی و بازتاب آن در شاهنامه ۱۳۳

[۲۷]. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی: جلد ششم و هفتم)*. تهران: انتشارات سمت.

[۲۸]. گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا (۱۳۸۴). دو گزارش از ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر.

[۲۹]. ماتیکان پوشت فریان (۱۳۶۵). متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، واژه نویسی محمودجعفری؛ تهران: نشر فروهر.

[۳۰]. متن‌های پهلوی (۱۳۸۲). گرد آوریده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، پژوهش: سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

[۳۱]. مینوی خرد (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات توس.

[۳۲]. نوشین، عبدالحسین (۴). *واژه نامک درباره واژه‌های دشوار شاهنامه*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

[۳۳]. وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). پژوهشی از محمد تقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[۳۴]. وندیداد (۱۳۸۵). ترجمه: هاشم رضی، نشر بهجت.

[۳۵]. ویسپرد (۱۳۸۱). گزارش ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر.

[۳۶]. یسنا (۱۳۸۷). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر.

[۳۷]. Dārāb Hormazyār's Rivāyat, Printed at the British India press Mazgaon Bombay, 1922.

[۳۸]. Dadestan-i Denig (from Sacred Books of the East, volume 18). Translated by E. W. West, Oxford University Press, 1882.

[۳۹]. DENKARD, Book 7 (from Sacred Books of the East, volume 5), Translated by E. W. West, from Oxford University Press, 1897.

[۴۰]. DENKARD, Book 9 (from Sacred Books of the East). Translated by E. W. West, from, Oxford University Press, 1897.

[۴۱]. Fowler. W. Warde (MARRIAGE-Roman), Encyclopedia of Religion and Ethics, Edited by James Hastings. New York: Charles Scribner's Sons 1964 (vol 8) PP463-466.

[۴۲]. Griffith. F.Ll (MARRIAGE- Egyptian), Encyclopedia of Religion and Ethics, Edited by James Hastings. New York: Charles Scribner's Sons 1964 (vol.8) pp 443-444.

[۴۳]. Gignoux; Philippe, (ĀDUR-ANĀHĪD), Encyclopedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater. London: Routledge & Kegan Paul 1985 (vol.1) p472.

[۴۴]. Gnoli; Gherardo, (MAGI), Encyclopaedia of Religion, Edited by Mircea Eliade. New York: Macmillan Publishing Company, 1987 (vol.9) pp 79-81.

[۴۵]. Herodotus. The Persian Wars. Translation by George Rawlinson. New York: the Modern library, 1942.

[۴۶]. Mackenzie, D.N. A Concise Pahlavi Dictionary. London: Oxford University Press, 1971.

[۴۷]. Plutarch. Artaxerxes. Translated by John Dryden. World Library, 1991.

[۴۸]. Reichelt, Hans. Avesta Reader Text, Notes, Glossary and Index. Strassburg 1968.

[۴۹]. Rivers. W.H.R. (MARRIAGE- Introductory and Primitive), Encyclopedia of Religion and Ethics, Edited by James Hastings. New York: Charles Scribner's Sons 1964 (vol.8) pp 423-432.

[۵۰]. Schmitt; Rüdiger, (AMESTRIS), Encyclopedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater. London: Routledge & Kegan Paul 1985 (vol.1) pp 936-937.

[۵۱].Schmitt; Rüdiger, (ARTAXERXES), Encyclopedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater. London: Routledge & Kegan Paul 1986 (vol.2) pp 654-659.

[۵۲].Strabo. The Geography of Strabo (vol.7). Translation by Horace Leonard Jones. Harvard University Press, 1969.

[۵۳].The Zend-Avesta (from Sacred Books of the East, part2) Translated James Darmesteter, Oxford University Press, 1884.

Archive of SID